

امنیت، بر بستر همکاری مبتنی بر قدرت

حسین دهشیار^۱

بسترسازی

تجارب تاریخی و واقعیات حاکم بر جهان بیش از این نافذ هستند که بتوان آنها را نادیده انگاشت. این واقعیات حکایت از این دارند که نیاز به همکاری چه در سطح منطقه‌ای آن و چه در صحنه جهانی از ضرورتی غیرقابل اجتناب برخوردار می‌باشد. با توجه به این که دولت‌ها دارای اهداف حیاتی هستند که بدون دستیابی به آنها قادر به تأمین دیگر اهداف نمی‌باشند، پس در درجه اول باید توجه را به تأمین این اهداف معطوف نمود. از حیاتی‌ترین اهداف بازیگران می‌توان به حفظ تمامیت ارضی و یکپارچگی ملی اشاره نمود که از پیش فرض‌های تأمین و حفظ امنیت نیز محسوب می‌گردند.

اما آنچه نباید از نظر دور انگاشته شود این مسأله حیاتی است که ماهیت نظام بین‌المللی حاکم به گونه‌ای است که همکاری و معاضدت به شکلی اتوماتیک حادث نمی‌گردد و بازیگران بین‌المللی در جهت همکاری گام برنداشته مگر این نیاز مبرم گردد که گام نهادن در

۱. دکتر حسین دهشیار استادیار دانشگاه علامه طباطبایی است.

قلمرو همکاری، آنها را از نیاز مستغنی و در نهایت منجر به تأمین منافع ملی آنها خواهد گردید. با صرف نظر از این که منافع چگونه تعریف شود کشورها باید این ضرورت را حس نمایند که می‌بایستی با یکدیگر همکاری کنند. کشورهایی می‌توانند همکاری دیگر کشورها را برای حفظ امنیت خود در سطح منطقه‌ای و جهانی کسب نمایند که از این توانمندی برخوردار باشند که شرایطی را به وجود آورند که در آن راستا همکاری دیگران اجتناب‌ناپذیر گشته و سایر بازیگران مکلف به همکاری گردند. این بدان معناست که امنیت در تمامی ابعاد آن حادث نمی‌گردد مگر در بستر داشتن حداقلی از مؤلفه‌های قدرت. این قدرت است که این الزام را به وجود می‌آورد که دیگر بازیگران همکاری را مطلوب و سودآور قلمداد نمایند. قدرت در شکل‌های متفاوت آن - روانی و مادی - نه تنها تسهیل‌کننده همکاری است بلکه حیات بخش هرگونه نزدیکی معطوف به حفظ تمامیت‌هاست. بازیگرانی که خواهان کسب همکاری دیگر بازیگران در راستای حفظ استقلال و تمامیت ارضی و در نهایت امنیت خود می‌باشند می‌بایستی در وهله اول: از آنچنان قدرتی برخوردار گردند که فرصت برای متجاوزان فراهم نگردد و در وهله دوم: این مزیت و انگیزه برای دیگر بازیگران ایجاد گردد که احترام به امنیت دیگران و خود از اولویت بالا در نزد رهبران برخوردار گردد.

بدین‌روی است که باید اذعان داشت که همکاری در بستر داشتن مؤلفه‌های قدرت امکان‌پذیر می‌باشد همان‌گونه که مورد تجاوز قرارگرفتن در فقدان مؤلفه‌های قدرت.

منافع متقابل، بستر همکاری

چه در سطح داخلی و چه در سطح خارجی ترسیم اهداف تصمیم‌گیرندگان می‌بایستی در این راستا شکل گیرد که از طریق ایجاد «پل» بین نیازها و منافع بازیگران بین‌المللی فضای

مطلوب برای همکاری‌ها ایجاد نمایند. در جهت ایجاد و شکل دادن به «صلح پایدار»^۱ این ضروری است که بتوان راه‌حل‌های همسو برای حل و فصل اختلافات یافت. این بدین مفهوم است که استفاده از خشونت به‌عنوان یک گزینه برای شکل دادن به امنیت کارآیی خود را از دست داده و گزینه همکاری در راستای تحقق اهداف مطلوب‌ترین انتخاب برای تأمین منافع ملی که از اهداف دستیابی به امنیت است جلوه‌گر می‌گردد، که «این بستگی کامل به تأثیر ویژگی‌های روانی و فرآیندهای ادراکی تصمیم‌گیرندگان در حیطه سیاست خارجی»^(۱) دارد. این تکیه به ویژگی‌های نامبرده بدین‌روی است که فقدان همکاری و مشارکت شرایطی را پدید می‌آورد که اولاً: تصمیم‌گیرندگان از این تصور برخوردار می‌گردند که ارزش‌های پایه‌ای مورد تهدید قرار گرفته، ثانیاً: آنها مواجه با زمان کم برای تصمیم‌گیری خواهند بود و در نهایت: «تصور احتمال فراوان ایجاد خصومت نظامی پدیدار می‌گردد»^(۲).

یکی از ارزش‌های اساسی و پایه‌ای که نقش اساسی در تأمین امنیت را ایفا می‌کند حراست از مرزها و تمامیت ارضی - امنیت مرزها - می‌باشد و در ادبیات مربوط به همکاری و جنگ که از موضوعات کلیدی در روابط بین‌الملل محسوب می‌گردند اهمیت مرزها در تأمین امنیت دو چندان خواهد شد در صورتی که ضرورت همکاری بین بازیگران احساس نگردد و مرزها شرایط مطلوب برای تسهیل جنگ را فراهم آورند. «گروهی از نظریه‌پردازان بر این اعتقادند که نزدیکی جغرافیایی - تماس جغرافیایی - که همانا فرصت جغرافیایی محسوب می‌گردد احتمال وقوع جنگ و تعارض را افزایش می‌دهند»^(۳) و گروهی دیگر بر این باورند که مرزها عملاً «متن تعامل»^۲ را به وجود می‌آورند که انگیزه برای تعارض و منازعه را فراهم می‌آورند چرا که تصور تهدید را به شدت افزایش داده و این پیوستگی گسترده‌ای بین مرز و

1. Stable Peace

2. Context of Interaction

جنگ به وجود خواهد آورد^(۴) و الزام روند همکاری را با موانع عدیده‌ای مواجه خواهد نمود. اما آنچه که پرواضح است این واقعیت ملموس است که مرزها فی‌الذات در چارچوب حفظ امنیتشان نیست که امکان حدوث جنگ‌ها را شکل می‌دهند بلکه آنچه امنیت مرزها را نیازمند گزینش مطلوب و همکاری یا جنگ می‌سازد منافع ملی است و در این صورت اگر توجه معطوف به «منافع مشترک»^(۵) گردد محققاً ضرورت همکاری به شدت احساس خواهد گشت. در مقوله توجه به همکاری‌ها جدا از این که در سطح منطقه‌ای و یا در سطح جهانی باشند باید اذعان نمود که همکاری‌ها در روند شکل‌گیری و قوامشان به‌طور مشخص باید از دو ویژگی منحصر به فرد برخوردار باشند. از یک سو می‌بایستی بازیگران منافع خود را با توجه به تعبیری که آنها از منافع دارند محفوظ ببینند. این بدان معناست که حرکت به سوی همکاری را زمینه مساعدی برای دستیابی به خواست‌های خود یافته به گونه‌ای که هزینه‌های مرتبط به آن را در مقام مقایسه با دستاوردهای آن بسیار قلیل و نازل بدانند، این در صورتی ممکن خواهد گشت که تأمین امنیت را در شکل همه‌گیر آن ممکن ببینند. منظور از همه‌گیر آن است که هر موضوعی که به جهت آن امکان حدوث جنگ و یا ضرورت اجتناب‌ناپذیر برای همکاری ایجاد گردد، محققاً مسأله‌ای امنیتی است. پس بهره‌مندی از این ارزش‌ها به جهت اقدامات متعارضانه یک تهدید امنیتی محسوب می‌گردد. چون ارزش‌ها دارای ماهیت مفهومی می‌باشند و در ذهن تصمیم‌گیرندگان با توجه به درک آنها از منافع ملی شکل می‌گیرند. پس می‌توان از امنیت به‌عنوان مفهومی یاد کرد که جدا از نوع نگاه به آن ضرورتاً به «حیطه داخلی»^(۶) تعلق دارد. در این ترسیم همیشه امنیت فضایی جلوتر و فراتر از هرج و مرج است.^(۷)

ویژگی دومی که می‌بایستی در فرایند شکل‌دادن به ضرورت همکاری بدان توجه شود این است که هر بازیگر در بطن توجه به منافع خود به این مسأله توجه کند که طرف دیگر منافع و نیازهای خود را در معرض تهدید نیابد و برای آنها اهمیت قائل شود به گونه‌ای که این تلاش را دنبال نموده که آن منافع و نیازها نیز فرصت تحقق بیابند. پس هسته اصلی ضرورت احساس نیاز به همکاری‌ها در سطوح منطقه‌ای و جهانی احساس حفظ منافع ملی در عین تلاش برای حفظ منافع طرف‌های دیگر همکاری است. صلح و مشارکت که در قالب همکاری‌ها حیات می‌بایند تنها در صورتی امکان‌پذیر می‌گردند که منافع به‌عنوان هسته اصلی حرکت بازیگران به سوی نقطه مشترک متضاد با جنگ مدنظر قرار گیرند. تأمین منافع که تمامی بازیگران در جهت کسب و نیل به سوی آن می‌باشند محققاً میزان متفاوت دارد که عامل تعیین‌کننده آن نیز میزان و درصد قدرت بازیگران می‌باشد، لیکن باید به گونه‌ای باشد که تمامی بازیگران از یک حداقل مطلوب برخوردار گردند. این چارچوب توجه را معطوف به این واقعیت می‌دارد که تمامی کشورها در صورتی که خواهان تأمین نیازها در بستر همکاری هستند می‌بایستی تأثیر رفتارها، سیاست‌ها، اعمال و گفتارهای خود را بر دیگران مدنظر قرار دهند. یعنی در عین این که اولویت را در جهت حراست از منافع خود می‌یابند نیازهای طرف مقابل را نیز مورد توجه و عنایت قرار دهند. در یک چنین صورتی بازتاب و پیامد رابطه بازیگران موقعیتی را رقم خواهد زد که طرفین احساس پیروزی می‌کنند هر چند که طرفین میزان متفاوت از پیروزی را در شکل کمی آن کسب می‌کنند. در چنین چارچوبی ضرورتاً طرف‌های خواهان و مشتاق همکاری می‌بایستی بخشی از خواست‌های خود را که از اولویت حیاتی برخوردار نیستند در راه تسهیل «فضای همکاری»^۱ کم‌ارزش قلمداد بنمایند. محیط

طبیعی برای همکاری هنگامی ایجاد می‌شود که معیار نهایی و غایی یعنی «ارضای نیازهای طرفین»^(۸) در شکل گسترده آن هدف قرار گیرد. پس برای همکاری بین بازیگرانی که به جهات تاریخی، جغرافیایی، فرهنگی، اقتصادی، سیاسی، نظامی و اجتماعی دارای نگرش متمایز و منافع غیریکسان هستند همکاری می‌بایستی برانگیخته شود و این هنگامی امکان‌پذیر است که تقاضاهای طرفین که در نظر آنها از اهمیت حیاتی برخوردار است و آنها امنیت خود را چه در شکل همه‌گیر و چه در شکل خاص بدان وابسته می‌دانند نزدیک به حصول بیابند. همکاری هنگامی ضرورت می‌یابد که پیامدهای دست‌یازیدن به آن نتایجی را رقم زند که در مقام مقایسه با پیامدهای برآمده از دیگر گزینه‌ها از بالاترین میزان ایجاد امنیت بهره‌مند باشد. این بدین معنی است که بازیگری که از قدرت کمتری برخوردار است به این نتیجه رسیده است که در سایه همکاری و تداوم آن با دیگر بازیگران بالاترین ارزشی که همانا امنیت بوده در این راستا به دست خواهد آورد. با درک این واقعیت که عوامل ایجادگر تضاد و تعارض همان‌گونه که یک‌باره شکل نگرفته و برآمده از فرآیندهای تاریخی هستند، باید این موضوع برای امکان‌پذیر شدن حرکت به سوی همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی نیز مورد عنایت و توجه قرار گیرد که حتی در صورت تحقق ضرورت همکاری‌ها و حرکت به سوی حل معضلات و مشکلات تهدیدکننده امنیت باز هم نیازمند به زمان و مصالحه می‌باشیم. از این منظر است که می‌توان متصور شد که شاهد ظهور «حوزه‌هایی از فضای غیر هرج و مرج‌گرا»^(۹) باشیم. برای اشاعه همکاری و ایجاد فضای مناسب برای رسیدن به این هدف ضرورت دارد که بازیگران و مردم آنچه که راجع به خود و دیگران براساس تصورات شکل داده‌اند^(۹) در صورتی که مانعی برای رسیدن به الزام برای همکاری است به گونه‌ای مطلوب تغییر دهند که این خود

منجر به تحول در رفتار بازیگران به میزان گسترده و در سطح جهان می‌گردد. این چیزی نیست جز این که در سطح بازیگران می‌بایستی به قول جان راگی «تحول معرفتی»^۱ ایجاد شود. شکل‌دادن به جامعه مبتنی بر همکاری در سطح منطقه‌ای و جهانی در جهت تأمین امنیت نیازمند وجود وسیع‌ترین سطح ممکن از دیدگاه‌های مشترک درخصوص منافع برآمده از تلاش برای همکاری است. برای به‌وجود آوردن شرایط مطلوب سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و برای قوام‌دادن به این دیدگاه‌ها می‌بایستی «مناطق ادراکی»^۲ به‌وجود آید که در بطن آن دگرگونی قابلیت تمرین بیاید^(۱۱) و همکاری مشروعیت بیابد. از این طریق است که می‌توان محدودیت‌هایی را که ماهیت هرج و مرج طلب جهان بر تمایل ملت‌ها و بازیگران برای همکاری را محو کرده از بین برد و از این طریق است که شرایط برای تحقق امنیت بازیگر در بطن تلاش برای کسب قدرت در بین گروه‌ها حادث می‌شود.^(۱۱) این چشم‌انداز با توجه به این واقعیات شکل گرفته است که در شرایط «هرج و مرج، امنیت، بالاترین هدف است و در صورتی که درخصوص بقاء از طرف بازیگران اطمینان حاصل آید بازیگران توجه خود را به اهداف دیگر معطوف می‌نمایند»^(۱۲) با توجه به این که بازیگران دارای منافع مستقل هستند باعث می‌گردد که مواجهه با پیامدهای متمایز شویم به این جهت برای دگرگون‌ساختن این نتیجه ضرورت ایجاد شرایط مناسب برای همکاری در وضعیت هرج و مرج جهت تحقق اهداف مشترک ضروری است. می‌بایستی شرایطی مطلوب و قابل تلاش برای کسب همکاری در شرایط حاکمیت منطق‌ها بازی حاکم بر جهان است به وجود آید. پس ارزیابی عواملی که تعیین‌کننده منافع ملی هستند می‌بایستی به گونه‌ای انجام گیرد که افزایش همکاری‌ها منجر به دستیابی کم‌هزینه‌تر منافع ملی که امنیت یکی از آنهاست ممکن گردد.

1. Epistemes

2. Cognition Regions

پس ترجیحات بازیگران باید به گونه‌ای شکل بگیرند که ظرفیت برای همکاری و دسترسی به خیر جمعی افزایش یابد. پس برای افزایش ظرفیت ضرورت دارد که ارزش‌هایی که به نتیجه ناشی از همکاری هستند از اهمیت بیشتری بهره‌مند گردند به این معنا که به‌طور نسبی بهره همکاری پرارزش‌تر از بهره ناشی از عدم همکاری برای تأمین امنیت گردد. در این صورت آسیب‌پذیری طرفین همکاری در رابطه با امکان بهره‌وری غیرمطلوب به‌وسیله یکی از بازیگران کاهش می‌یابد. پس متحول ساختن تصور اولویت‌ها در نگاه به اهداف در نهایت منجر به متحول شدن تصویری است که بازیگران از منافع خود دارند. این تنها در صورتی ایجاد می‌گردد که یک گروه از دولت‌ها آگاه از این که دارای منافع مشترک قطعی و ارزش‌های یکسان هستند^(۱۳) در این جهت گام بردارند.

هنجارها، بسترسازی برای همکاری

جدا از این که دولت‌ها که بازیگران عمده صحنه بین‌المللی هستند و باید به‌عنوان یک واحد اقتصادی^(۱۴) یا واحدهای جغرافیایی در «جهانی بدون مرز»^(۱۵) قلمداد گردند، با توجه به این که هزینه‌های انسانی - مادی و ارزشی توسل به نیروی نظامی برای تحقق منافع، آسیب‌پذیری‌های هنجاری عدم توجه به قوانین حاکم بر رفتارهای بازیگران و هزینه سنگین اشتباه محاسبه در تأمین امنیت بسیار سنگین می‌توانند باشند ضرورت ایجاد می‌کند که در بطن آگاهی به این که اثرات استفاده از نیروی نظامی می‌تواند هزینه‌آور و غیرمطمئن باشد^(۱۶) شرایط مطلوب برای همکاری و اشتراک مساعی فراهم گردد.

این شرایط هنگامی ایجاد می‌گردد که بازیگران در وضعیتی باشند که از نظر قدرت تمایز چندانی بین آنها نباشد و اگر تفاوت در قدرت است به میزانی نباشد که انگیزه تجاوز پیدا گردد. در این صورت است که می‌توان صحبت از ضرورت همکاری کرد. استراتژی برای

گسترش و ایجاد همکاری می‌بایستی مبتنی بر ملاحظات خاص قرار گیرد و این ملاحظات به شکل گسترده‌ای پیاده گردد. این ضرورت است که شرایط داخلی به گونه‌ای باشد که فرصت برای نضج و عملکرد ساختارهای سیاسی متکی بر مشارکت شهروندان فراهم گردد تا کثرت «انتخاب‌های فرهنگی»^(۱۷) به وجود آید.

چارچوب‌های سیاسی دموکراتیک به جهت این که روابط بین‌الملل را تنها در چارچوب «دور باطل امنیت و گردآوردن قدرت»^(۱۸) به تصویر نمی‌کشد جدا از این که نگاه به «اعمال قدرت»^(۱۹) باشد و یا از آن در چارچوب «توانایی‌های سیاسی»^(۲۰) توجه شود فضای لازم را فراهم می‌کنند که کانال‌های چندگانه چه در سطح دولتی و چه در سطح غیردولتی حادث شوند. این چندگانگی کانال‌های ارتباطی در نهایت نقاط فزون‌تر ارتباطی در سطح جهانی و منطقه‌ای برای حرکت به سوی همکاری و معاضدت و حل و فصل اختلافات از طرق افزایش امنیت دوجانبه یا چندجانبه را فراهم می‌کند. چارچوب‌های داخلی دموکراتیک استعداد فراوان‌تری برای تسهیل همکاری بازیگران بین‌المللی از خود نشان می‌دهند چرا که اشتراک هنجاری بین بازیگران را سبب می‌شود که این خود به مفهوم کاهش تمایز بین منافع بازیگران و رفتارهای آنان، در سطح منطقه‌ای و جهانی است.^(۲۱) هر چه کانال‌های ارتباطی بین بازیگران فزون‌تر گردد یعنی نقاط ارتباطی افزایش یابد که در بستر وجود ساختارهای سیاسی دموکراتیک در داخل کشورها امکان‌پذیر است سبب‌ساز تسریع فرایند یادگیری اجتماعی، شکل‌گیری هویت همسو می‌گردد که خود برآمده از تعاملات است.^(۲۲) از این روی تأکید بر حاکمیت مفاهیم دموکراتیک در ساختارهای حاکم سیاسی می‌باشد که این تکثرگرایی در داخل را قوام می‌دهد و ساختارهای تکثرگرا در جوامع متفاوت با منافع متفاوت به جهت ویژگی خاص چون امکان رشد به کارگزاران و نهادهای غیردولتی را اعطا می‌نمایند پس امکان یک‌جانبه‌گرایی را به وسیله ساختار حکومتی به لحاظ فشارهای برآمده از این نهادهای

غیردولتی کاهش می‌دهند. تنوع و تعدد نقاط آغاز گفتگو در داخل کشور در نهایت منجر به نقاط ایجادگر تعامل فزون‌تر در بین بازیگران می‌گردد و در این حالت فرایند همکاری امکان‌پذیر می‌شود و اصولاً در بستر این فرایند است که «تصورات هویت‌های همسو»^(۲۳) بین بازیگران افزایش می‌یابد. در این صورت است که به جهت تعریف نزدیک‌تر به یکدیگر از پدیده‌ها و واقعیات حاکم بر روابط بین‌الملل ضرورت کمتری برای استفاده از قدرت نظامی برای حل و فصل معضلات به چشم می‌خورد^(۲۴) و نگاه عمیق‌تر و وسیع‌تری به مشارکت و همکاری برای به دست‌آوری و تحقق امنیت از طریق «عادت موافقت»^(۲۵) حاصل می‌گردد. این بدان مفهوم است که جامعه‌ای جهانی از بازیگرانی که دارای ساختارهای همسو و دموکراتیک هستند ایجاد می‌گردد که بر بستر آن بازیگران و ارزش‌ها و هنجارها و سمبل‌هایی هستند که هویت اجتماعی برای آنها ایجاد می‌کند.^(۲۶) این چارچوب تئوریک به مفهوم ایجاد توسعه هویت و تصورات جمعی و همگانی پا می‌گیرد.

پس صحبت از نادیده‌انگاشتن منافع نیست بلکه منافع با هزینه کمتر که ناشی از قرائت مبتنی بر اشتراک بینش به جهت هویت همسو است کسب می‌گردند و به دست می‌آیند. زمانی که دولت‌ها با آگاهی از «منافع مشترک و ارزش‌های مشترک قطعی»^(۲۷) عمل می‌کنند محققاً به یکدیگر مرتبط می‌شوند. حضور وسیع‌تر بازیگران در صحنه جهانی به شکل عضویت در نهادهای بین‌المللی و پذیرش ارزش‌ها و هنجارهای مستقر جهانی، ضرورتاً ایجاب می‌کند که نیازها به همکاری‌های همه‌گیر افزایش یابد. نقش وسیع‌تر بین‌المللی طبیعتاً منجر به این می‌گردد که موضوعات مورد دغدغه کشورها افزایش یابد و تنوع و تعدد موضوعات به لحاظ گسترده موجب می‌گردد که تمامی موضوعات از اهمیت و ارزش بالا برخوردار گردند.

● امنیت، بر بستر همکاری مبتنی بر قدرت

این بدان مفهوم است که تمایز بین «سیاست سفلی»^۱ (۲۸) و موضوعات مرتبط با آن و «سیاست والا»^۲ (۲۹) و موضوعات مرتبط با آن به شدت کاهش یابد و نگاه به فراتر از تأثیرات نیروهای مادی معطوف می‌گردد. تئوری‌های لیبرال و واقع‌گرا بر این باورند که نیروهای مادی و دغدغه‌های مادی از قبیل ثروت و قدرت هستند که منافع را تشکیل می‌دهند و در صورتی که اگر موضوعات از اولویت بر این اساس برخوردار نگردند توجه به عوامل فرهنگی، تصویری و هویتی را هم موجب می‌گردد. در این صورت تأکید بر ماهیت‌های صرفاً نظامی به عنوان اولویت والا اهمیت خود را از دست می‌دهند و موضوعات ماهیت سلسله‌مراتبی خود را از دست می‌دهند و تماماً از دیدگاه نظامی - امنیتی به نظر نمی‌آیند بلکه آنها با توجه به شرایط از اهمیت برخوردار می‌گردند یا فاقد اهمیت نظامی تلقی می‌گردند. فقدان سلسله‌مراتب در اهمیت‌دادن به موضوعات و موقعیتی بودن اهمیت موضوعات شرایط همکاری را گسترش می‌دهد. اگر موضوعات صرفاً براساس کارکرد نظامی - امنیتی در نظر گرفته نشوند و از اولویت برخوردار نگردند و به عبارتی دیگر اگر دولت - ملت‌ها در چارچوب مدل توپ بیلارد و یا سیاست داخلی به مفهوم «جعبه سیاه»^۳ (۳۰) به نظر نیایند از یکسو تعداد بازیگران افزایش می‌یابد و از سوی دیگر به جهت این افزایش موضوعات بیشتری در صحنه می‌گردند، افزایش بازیگران به معنای وجود بازیگران غیردولتی و افزایش موضوعات به مفهوم درگیر شدن دغدغه‌های این بازیگران است که ذاتاً خصلت نظامی ندارند و بنابراین فشار بیشتری بر بازیگران دولتی ایجاد می‌گردد که به سوی همکاری سوق پیدا می‌کنند. فشارهای اجتماعی از داخل و شرایط بین‌المللی در صورتی که موضوعات سلسله‌مراتبی نباشند، فضای ضروری برای گسترش همکاری‌ها و دوری‌گزیدن از منازعات را قوام می‌دهند به گونه‌ای که در

-
1. Low Politics
 2. High Politics

عین وجود تعارض و منازعه در یکسو می‌توان در سوی دیگر شاهد تلاش برای صلح و همکاری بود.

ضرورت وجود قدرت برای تحقق همکاری

آنچه درخصوص همکاری و مشارکت بین بازیگران در جهت ایجاد امنیت برای حفظ یکپارچگی بیان شد هر چند که مطلوب است، اما تنها در صورتی امکان تحقق دارد که بازیگران از آن میزان قدرت برخوردار باشند که دیگر بازیگران ضرورتی برای تجاوز احساس نکنند و میزان بالاتری از منافع را در همکاری بیابند. با توجه به ماهیت هرج و مرج طلب نظام بین‌الملل و اینکه جنگ‌ها اتفاق می‌افتد چون چیزی وجود ندارد که جلوی حدوث آنها را بگیرد^(۳۱). شواهد تاریخی و حوادث تاریخی به‌وضوح نمایش‌گر این واقعیت بوده‌اند که «دفاع، بازدارندگی و اجبار»^(۳۲) همیشه تنها در بستر دسترسی به قدرت امکان‌پذیر بوده است. این بدان معنا نیست که «نظم موجود را به عنوان بی‌نظمی طبیعی»^(۳۳) در نظر بگیریم بلکه ذهنیت بر این است که گفته شود که جدا از شکل نظام بین‌الملل که در طول تاریخ متفاوت و متمایز بوده است، باید اذعان داشت که ماهیت آن همیشه یکسان و یکنواخت بوده است. آنچه جنبه شکلی آن را متفاوت ساخته است همانا الگوهای قدرت و نحوه توزیع قدرت بوده و در بستر این پنداره‌های حاکم بوده است که بازیگران جدا از این که دولتی یا غیردولتی بوده‌اند از فرصت برای حرکت، همکاری و قوام‌دادن به امنیت خود برخوردار شده‌اند. البته برداشت‌های متفاوت از قدرت وجود دارد. عده‌ای آن را صرفاً یک پدیده کمی می‌یابند و ظرفیت‌سازی آن را مورد توجه قرار می‌دهند و در این صورت هدف «تحقق اراده خود»^(۳۴) است. از سوی دیگر گروهی هم آن را توانایی برخاسته از رضایت طرف مقابل می‌یابند و بالتبع ایجادگر «یک‌سری تعهدات لازم‌الاجرا»^(۳۵) است. ساختارها دگرگون می‌شوند و بالتبع

● امنیت، بر بستر همکاری مبتنی بر قدرت

الگوهای دوره‌ای سقوط و صعود قدرت‌های بزرگ^(۳۶) را شاهد بوده و خواهیم بود، اما آنچه همیشگی و در طول این دگرگونی‌ها بوده است این واقعیت است که جایگاه‌ها براساس میزان قدرت بوده است خواه توجه را معطوف به جنبه سخت‌افزاری^(۳۷) نموده و یا به جنبه‌های نرم‌افزاری آن^(۳۸). پس انتقال قدرت اجتناب‌ناپذیر است، هرچند چگونگی این انتقال می‌تواند متمایز باشد. انتقال می‌تواند بر پایه جنگ یا بر پایه ثبات و مبتنی بر رقابت یا ثبات مبتنی بر همکاری باشد.^(۳۹) ثبات مبتنی بر همکاری تنها در صورتی امکان‌پذیر است که آن میزان قدرت وجود داشته باشد که ضرورت همکاری را در جهت تشدید منافع بیابد. البته این مشخص است که تمایل می‌تواند به همکاری و یا به جنگ منجر گردد، که این بستگی به اولاً: موقعیت موضوعات از نقطه نظر طرفین دارد، ثانیاً: تبادل کنش‌های مثبت و منفی در راستای تحت‌تأثیر قراردادن طرف مقابل و ثالثاً: نگرشی که درخصوص ماهیت دوستی و یا دشمنی وجود دارد.^(۴۰)

پس تعامل باید در این راستا باشد که تصورات بازیگران از یکدیگر به گونه‌ای باشد که قدرت مادی و یا غیرمادی طرف مقابل تهدید به امنیت کشور قلمداد نشود بلکه خاستگاه امنیت متقابل قلمداد گردد. این از منظر تاریخی مهم است چرا که دولت‌ها بر علیه یکدیگر به صرف اینکه کشوری قدرت دارد جبهه نمی‌گیرند بلکه بر علیه بازیگری اقدام به دستبازی به خشونت می‌کنند که قدرت آن را تهدیدکننده می‌یابند و سعی بر متوازن کردن آن دارند.^(۴۱) قدرت فی‌المنفسه متجر به ایجاد احساس خطر نمی‌شود بلکه وجودش ضروری برای ایجاد فضای روانی مناسب برای گسترش همکاری در راستای قوام‌دادن به امنیت است. باید بین دولت متجاوز و دولت طرفدار وضع موجود تمایز قائل شد^(۴۲) و تنها قدرت در دست دولت‌های متجاوز می‌بایستی به چالش و مبارزه گرفته شود. کشوری می‌تواند امنیت را در تمامی اشکال آن تأمین و حفظ نماید که دارای مؤلفه‌های قدرت باشد. هر چند که قدرت

مفهومی نسبی است اما می‌بایستی؛ باتوجه به ماهیت توزیع قدرت در سطح جهانی میزان قدرت کشورهای خواهان همکاری برای تحقق امنیت به حدی باشد که به چالش‌گرفتن آن هزینه‌ساز گردد. قدرت نه تنها نظم را مطلوب منافع و تأمین‌کننده امنیت می‌کند، بلکه چگونگی اعمال نظم را نیز به وسیله قدرت‌های برتر نظام بین‌الملل به گونه‌ای می‌سازد که به قوام امنیت کمک می‌کند.

منطق تئوریک همکاری‌های منطقه‌ای جهانی

در چارچوب تصویر ترسیم‌شده همان‌گونه که در مفهوم تئوریک ارائه‌شده بیان گردید؛ بازیگران تحت تأثیر دو عامل به سوی همکاری سوق پیدا می‌کنند: در وهله اول؛ براساس تصویری که از منافع خود دارند و در وهله دوم؛ وجود دغدغه درخصوص این که چه تأثیری بر طرف مقابل به وجود می‌آید. در نگاه سنتی که مناقشه را محور تعامل می‌داند تأکید به تصور منافع است در حالی که در ادبیات همکاری‌های امنیتی تأکید بر حیطه دوم است. این حقیقت را نباید در بحث مربوط به ضرورت همکاری برای امنیت از نظر دور انگاشت که بازیگران تحت تأثیر هیچ شرایطی نمی‌توانند از منافع خود صرف‌نظر نمایند و آن را نادیده بگیرند چرا که در صورتی که منافع نادیده انگاشته شود، محققاً منبع تعارض و مناقشه تقویت می‌گردد. بدین‌روی برای ایجاد پایه‌های اولیه برای همکاری ضرورت توجه به منافع طرف مقابل همیشه از اولویت برخوردار است. باتوجه به این مهم است که می‌بایستی به کنش‌ها توجه شود چرا که تأثیر بر منافع طرف مقابل می‌گذارد. همکاری‌ها در هر سطح و در هر موردی بین بازیگران همیشه منجر به تقویت برد - برد برای بازیگران می‌گردد و بدین‌روی است که همکاری‌ها در بطن خود بستر مناسبی را برای تحقق امنیت با کمترین هزینه و بیشترین بهره به وجود می‌آورند، زیرا که بازیگران به نسبت موقعیت و قدرت خود بخشی از

● امنیت، بر بستر همکاری مبتنی بر قدرت

ارزش‌های موردنیاز از قبیل نیازهای امنیتی را تا حد قابل قبول به دست می‌آورند. در صورتی که شرایط همکاری وجود داشته باشد علایق به یکدیگر نزدیک‌تر می‌شود و موضوعات نقش فرد را بتدریج به دلایل ذکرشده غیرمنطقی و هزینه‌آور متجلی می‌سازند و در نتیجه نادیده انگاشته می‌شوند. پس در چارچوب دغدغه برای منابع خود و تأثیر رفتارها بر منافع دیگران است که چارچوب تئوریک برای همکاری شکل می‌گیرد، هر زمان که دغدغه در هر دو مورد وسیع‌تر باشد.

(جدول شماره ۱)

توجه به منافع خود	کم	زیاد
زیاد	تجاوز	همکاری
کم	عدم همکاری	تسلیم

در موردی که توجه وسیع به منافع خود شود و بازیگر منافع طرف‌های دیگر و تأثیر رفتار خود بر منافع آنها را به گونه‌ای وسیع در نظر بگیرد شرایط مطلوب برای همکاری در رابطه با نگرانی‌های امنیتی شکل می‌گیرد. اگر توجه شدید به منافع خود شود و به منافع دیگران توجه نکند محققاً بازیگر منفعت - محور به تجاوز اقدام می‌کند و در صورتی که توجه به منافع خود و دیگران کم باشد دلیلی برای همکاری ایجاد نمی‌شود و در صورتی که بازیگر به منافع خود توجه نداشته باشد به شدت نگران منافع طرف مقابل باشد محققاً تسلیم بازیگر و خواست‌های او می‌گردد. بدین‌روی در بستر چارچوب زیر متوجه خواهیم شد که تنها همکاری هنگامی امکان‌پذیر است که توجه به منافع خود و دیگر بازیگران مطرح باشد این توجه دوگانه تنها هنگامی ثمرساز است که در بستر قدرت تحقق یابد. بدان معنا که دغدغه درخصوص منافع طرف مقابل تصور نگردد که از موضع ضعف بیان می‌شود. بلکه این آگاهی

وجود داشته باشد که دغدغه کاملاً آگاهانه و صادقانه و از موضع قدرت است. در این چارچوب تئوریک می‌توان مطمئن بود که امنیت در شکل فراگیر آن کاملاً محفوظ می‌گردد و نیازهای امنیتی کاملاً برآورده می‌شود.

سخن آخر

شرایط حاکم جهانی و تنوع موضوعات مطرح به گونه‌ای است که تلاش برای ایجاد امنیت از طریق همکاری‌های مشترک مطلوب جلوه می‌کند. اما باید توجه نمود که این همکاری‌ها تنها می‌بایستی در بستر قدرت شکل بگیرند. به عبارت ساده‌تر می‌بایستی برآمده از موضع قدرت باشند. در بطن چنین بستری است که در صورتی که دغدغه درخصوص منافع خود و دغدغه درخصوص تأثیر تلاش برای کسب منافع خود بر منافع دیگر بازیگران دارد می‌توان صحبت از همکاری‌های منطقه‌ای و جهانی نمود. تنها در صورتی می‌توان درخصوص «حوزه صلح» و «حوزه آشوب»^(۴۳) در صحنه جهانی و منطقه‌ای صحبت نکرد که توجه به منافع متقابل گردد. همکاری برای تأمین منافع بهترین گزینه است، که این نیز تنها هنگامی میسر می‌گردد که ملازمت قدرت برای تحقق همکاری به‌عنوان امری اجتناب‌ناپذیر نادیده انگاشته نگردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

منابع

1. Geller, D. S. and Singer, J. D. (1995). *Nations at War: A Scientific Study of International Conflict*. Cambridge: Cambridge University Press, p. 46.
2. Broeher, M. and Wilkeufeld, J. (1982). Crises in world Politics. *World Politics*, Vol. 34, p. 383.
3. Weede, E. (1970), Conflict Behavior of Nation - States. *Journal of Peace Research*, Vol. 7, pp. 229-237.
4. Diehl, P. F. (1991). Geography and War: A Review and Assessment of the Empirical Literature. *International Interactions*. Vol. 17, p. 12.
5. Hans, C. (2001). *International Conflict Resolution*. London: Continuum. p. 39.
6. Buzan, B. (1991). *People, States, and Fear: An Agenda for International Security Studies in the Post Cold War Era*. Hemel Hempstead: Harvester whealsheaf. p. 219.
7. Shaw, M. (2000). *Theory of the Global State: Globality as an Unfinished Revolution*. Cambridge: Cambridge University Press, p. 92.
8. Kelman, H. (1996). The Interaction Problem Solving Approach. In Chester Crocker et al. (Eds.), *Managing Global Choose: Sources of and Responses to International Conflict*. Washington D. C.: United States Institute for Peace. p. 503.
9. Ruggie, J. G. (1993). Territoriality and Beyond: Problematizing Modernity in International Relations. *International Organization*, Vol. 47. pp. 139-174.
10. Adler, E. (1995). Conditions of Peace. *Review of International Studies*. December. p.80.
11. Gilpin, R. (1986). The Richness of the Tradition of Political Realism. in Robert O. Keohan (Ed.), *Neorealism and its Critics*. New York: Colombia University Press. p. 305.
12. Waltz, K. (1979). *Theory of International Politics*. Reading Mass: Addison-Wesley, p.126.
13. Bull, H. (1977). *The Anarchial Society*. New York: Colombia University Press. p. 13.

14. Kindlebeyer, C. (1969). *American Business Abroad*. New House, Conn: Yale University. p.207.
15. Brown, L. R. (1972). *World Without Borders: the Interdependence of Nations*. New York: Foreign Policy Association.
16. Knorr, K. (1975). *The Power of Nations*. p. 15.
17. Hebbige, D. (1988). *Hiding in the Night: on Images and Things*. London: Routledge, p. 74.
18. Herz, J. (1950). *Idealist Internatinalism and the Security Dilemma: World Politics*. Vol.2, p. 157.
19. Hoffmann, S. (1981). *Notes on the Limits of Realism: Social Research*. Vol. 48, p. 689.
20. Haslam, J. (2000). *Normative Live Necessity*. New House: Yale University Press, p.220.
21. Wendt, A. (1995). Constructing International Politics. *International Security*, Vol. 20, p. 71.
22. Puchala, D. (1987). The Integration Theories and the Study of International Relations. In Charles W. Kegley and Eugene M. Withkopf (Eds.), *The Global Agenda: Issues and Perspective*, New York: Random House. p. 189.
23. *Ibid.*, p. 89.
24. Nye, J. (1968). *Comparative Regional Integration: Concept and Measurement international Organization*. Vol. 22, p. 863.
25. Ebrewin, W. D. (1995). The Future of International Warfare: Toward a Global Security Community. *Internatioanl Political Science Review*. Vol 16. p. 347.
26. Emanuel, A. and Barult, M. (1998). Security, Communities in Theoretical Perspective. In Emmanuel Adler, and Michael Barnett (Eds.) *Securities Communities*, Cambridge: University Press. p. 13.
27. Bull, H. (1977). *The Anarch Society*. New York: Columbia University Press. p. 13.
28. Mcclelland, C. A. (1977). The Anticipation of International Crises. *International Studies Quarterly*, Vol. 21, pp. 15-36.

29. Mouse, E. (1976). *Modernization and Transformation of International Relations*. New York: Free Press.
30. Burton, J. W. et al. (1974). *The Study of World Society: a London Perspective*. London: International Studies Association, p. 6.
31. Waltz, K. (1959). *Man, the State and War*. New York: Coloumbia Univeristy Press, p.232.
32. Art, R. J. (1980). To What Ends Military Power. *International Security*. Vol. 4. p. 4.
33. Ashley, R. (1987). The Poverty of Neoralism. *International Organization*, Vol. 38, p.228.
34. Weber, M. (1978). *Economy and Society: an Outline of Interpretive Sociology*. Berkeley: University of California Press. p. 926.
35. Parsons, T. (1969). *On the Concept of Political Power in Idem Politics and Social Structure*. New York: Free Press, p. 361.
36. Lyne, C. (1993). The Unipolar Illusion: Why New Great Powers Will Rise. *International Security*, Vol. 17. pp. 5-51.
37. Moryenthau, H. J., & Kenneth W. T. (1993). *Politics Among Nations: the Struggle for Power and Peace*, Brief Edition, (Kenneth W. Thompson, Rev, Ed.). New York: Mccrawhill.
38. Whohlforth, W. (1999). The Stability of a Unipolar World. *International Security*, Vol.24, pp. 5-41.
39. Bolding, K. (1978). *Stable Peace*. Austin: University of Texas Press.
40. Mansbach, R. W., & John A. V. (1981). *In Search of Theory: A New Paradigm for Global Politics*. New York: Colombia University Press.
41. Walt, S. (1987). *The Origin of Alliances*. N. Y: Cornell University Press.
42. Schweller, P. (1996). Neorealism Status - Quobias: What Security Dilemma? *Security Studies*, Vol. 5, pp. 90-101.
43. Weede, E. (1995). Economic Policy and International Security: Rent Seeking, Free Trade and Democratic Peace. *Euopan Journal of International Relations*, Vol. 1. pp. 519-537.



پښتونستان د علومو او انساني مطالعاتو د پوهنتون
پرتال جامع علومو انساني